

# مَحَدَّث

فصلنامه امامت پژوهی  
سال دوم، شماره ۶  
صفحه ۲۲۵ - ۲۱۵

## [ اتان کولبرگ / ابوالفضل حقانی فضل\* ]

از میان موضوعات متعددی که اسلام سنی را از اسلام شیعی جدا می‌سازند، مرجعیت [علمی و دینی] اساسی‌ترین مسأله است. در حالی که نخستین شکاف در جامعه اسلامی ماهیتی عمدتاً سیاسی داشت، رفته‌رفته مؤلفه‌های مذهبی و اعتقادی بر مبادلات خشن دو طرف سایه افکند. موضع اصلی شیعه در آن تبادلات جدلی این بود که مرجعیت مطلق، پس از وفات محمد [ﷺ]، نه به اجماع علما رسید و نه به اجماع تمام جامعه؛ بلکه به امامان [ﷺ] تعلق یافت؛ کسانی که به سبب شرافتِ تبار و شایستگی فردی، توسط خدا و رسولش برای راهبری جامعه انتخاب شده‌اند.

با بسط نظریه شیعه درباره امامت (در سده‌های دوم و سوم هجری / هشتم و نهم میلادی) تعریف دقیق‌تر ماهیت این شایستگی‌ها - که امامان [ﷺ] ادعایشان مبنی بر هدایت انسان به سوی حقیقت را بر آنها استوار کرده‌اند - ضرورت یافت. گسترش احادیثی که تأکید داشتند امامان [ﷺ] در تمام حوزه‌ها از علم واقعی مطلق برخوردارند، از همین روست. گفته می‌شد این علم به چهار شیوه منتقل می‌شود: انتقال شفاهی، انتقال از راه تراث، انتقال از راه الهام و انتقال از راه کتاب‌های مقدس.<sup>۱</sup>

\* مترجم

۱. جزئیات ممکن است در تمام آثار شیعی مربوط به امامت یافت شوند، اما معمولاً پراکنده‌اند. برای نمونه نک:

کلینی، اصول کافی، ۱/۱۶۸ به بعد.

از میان چهار منبعی که ذکر شد، مورد سوم (علمی که از راه الهام منتقل می‌شد) اگرچه بهترین علم<sup>۱</sup> بود، اما بالقوه مشکل‌سازترین نیز بود؛ زیرا شیعیان اثناعشری به یک اصل عموماً پذیرفته‌شده اعتقاد داشتند: «وحی امتیاز ویژه پیامبران بود که با محمد [ﷺ]، خاتم الانبیا، پایان یافت»<sup>۲</sup>. بنابراین باید میان شیوه‌ای که علم الهامی به امام داده می‌شود و شیوه‌ای که این علم به انبیا و رسولان اعطا می‌گردد تمایز قایل شویم. بر اساس آموزه‌های تشیع اثناعشری، یک پیامبر (نبی) وحی را از فرشته‌ای که در خواب می‌بیند دریافت می‌کند. یک فرستاده (رسول) علم و حیانی را از فرشته‌ای می‌گیرد که بر او ظاهر می‌شود. اما نه ضرورتاً در خواب - و با او صحبت می‌کند. امام دریافت‌کننده الهام است، نه وحی. الهام در خواب<sup>۳</sup> و زمانی به امام منتقل می‌شود که او سخنان فرشته را به صورت «حک شدن در قلب» (النکت فی القلوب) یا «ضربه در گوش» (النقر فی الأذنان أو الأسماع) دریافت می‌کند؛ با این تفاوت که برخلاف نبی و رسول، امام فرشته را نمی‌بیند.<sup>۴</sup> امام، صرف‌نظر از سنش، می‌تواند الهام را دریافت کند. ذکر این نکته به دلایلی مثل مسأله ابوجعفر محمد بن علی التقی (م ۸۳۵/۲۲۰) ضرورت یافت؛ زیرا ایشان، در حالی که فقط هفت سال داشت، به‌عنوان امام نهم اعلام شد.<sup>۵</sup> نسل‌های بعد، نظریه وحی و الهام را بسط دادند؛ به‌خصوص علمای شیعی با تمایلات صوفیانه که اصطلاح «کشف» را برای توصیف حالت اشراق عرفانی اضافه کردند.<sup>۶</sup>

۱. همان: ۲۶۴؛ همو، روضه کافی، ۱۲۵.

۲. بزرگ‌ترین عالم شیعی دوره آل‌بویه، محمد بن محمد معروف به شیخ مفید (م ۱۰۲۲/۴۱۳)، ضمن رد وجود وحی برای امام، معتقد است این نظریه از راه عقل ثابت نمی‌شود؛ بلکه از راه ارجاع به اجماع امت ثابت می‌شود (مفید، *اوائل المقالات*، ۳۹؛ همو، *تصحیح الاعتقاد*، ۵۶).

۳. قید خواب در روایات مذکور (یاورقی شماره ۵) برای غیر امام آمده و نویسنده در افزودن قید خواب در دریافت الهام برای امام به خطا رفته است. م.

۴. صفار، *بصائر الدرجات*، ۹۰ و ۱۰۷؛ کلینی، *اصول کافی*: ۱/۱۷۷ و ۲۷۱، مفید، *اختصاص*، ۳۲۸-۳۲۹؛ مجلسی، *بحار الانوار*، ۷/۲۹۱-۲۹۶.

۵. نوبختی، *فرق الشیعة*، ۷۴-۷۶؛ قمی، *المقالات و الفرق*، ۹۷-۹۹.

D.M. Donaldson, *The Shi'ite religion*, London 1933, p. 190.

۶. به ویژه رک: حیدر آملی، *جامع الأسرار*، در:

La philosophie Shi'ite (ed. H. Corbin and O. Yahia), Tehran and Paris 1969, pp. 453-472; H.

Corbin, *Histoire de la philosophie islamique*, I, Paris 1964, pp. 82, 89.

نخستین نویسندگان شیعه علاوه بر عنوان «ملهمون» (دریافت‌کنندگان الهام) از عنوان محدثون (جمع محدث) نیز برای اشاره به امامان (علیهم‌السلام) استفاده می‌کردند. این اصطلاح - که می‌توان آن را به «کسانی که فرشته با آنان سخن می‌گوید» نیز ترجمه کرد - بیانگر این عقیده شیعی است که الهام، از راه شنیدن به امام منتقل می‌شود، نه از راه دیدن.<sup>۱</sup> اصطلاح محدث از قرائت شیعی امامی از آیه ۵۲ سوره ۲۲ قرآن [سوره حج] گرفته شده است: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ وَلَا مُحَدَّثٍ...﴾. عبارت «ولا محدث» افزوده‌ای است که در متن [قرآن] پذیرفته شده عثمانی دیده نمی‌شود.<sup>۲</sup> با این حال قدمت این قرائت از آنجا آشکار می‌گردد که پیش از این، در نسخه عبدالله بن عباس (م ۶۸۶/۶۸۸) دیده می‌شود.<sup>۳</sup> بعد از آن احمد بن محمد قسطلانی سنی مذهب (م ۱۵۱۷/۹۲۳) نیز - در شرح معروفش بر صحیح بخاری - از او نقل کرده است.<sup>۴</sup>

اصطلاح محدث در سنت روایی شیعی بسیار رایج است.<sup>۵</sup> یک نمونه که به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نسبت داده شده، چنین است: «دوازده محدث در میان اهل بیت من خواهند بود».<sup>۶</sup> گفته شده است امام پنجم، محمد باقر (علیه‌السلام) [م ۷۳۲/۱۱۴ یا ۷۳۵/۱۱۷]، فرموده است که امامان دوازده‌گانه [این] محدث‌ها هستند.<sup>۷</sup> همچنین بیانات مشخصی منتسب به امامانی خاص وجود دارند که

۱. کلمه مفهّم (کسی که فرشته به او آگاهی می‌دهد) نیز در موارد مشابه، هر چند کمتر، به کار می‌رود. برای نمونه رک: کتاب ابوسعید عیاد العصفوری، در اصول اربعه، MS Tehran University no. 962, f10a؛ ۹۱؛ طوسی، کتاب الرجال، ۹؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۹۰/۱ و ۲۹۱/۷؛ کلینی، همان: ۲۷۰/۱؛ مفید، اختصاص، ۲۲۷؛ طوسی، امالی، ۲۵۰/۱؛ میرداماد، روشح السماویه، ۳۳؛

W. Madelung, art. "Imama", EI2, III, p. 1167.

۲. قمی، تفسیر، ۸۹/۲؛ کلینی، همان: ۱۷۷/۱؛ فیض، تفسیر الصافی، ۳۵۶؛ ابن بابویه، علل الشرایع، ۱۸۳؛ در مجموع رک: Corbin, op. cit., pp. 80-83.

۳. 202. A. Jeffery, Materials, Leiden 1937, p. 117-118؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ۱۱۵/۳. گفته می‌شود محدث مشهور، قتاده بن دعامه (م ۷۳۵-۷۳۶) در تفسیر این آیه از ابن عباس پیروی کرده است (صفار، بصائر الدرجات، ۹۲؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۲۹۲/۷).

۴. القسطلانی، ارشاد الساری، ۱۰۳/۶.

۵. نوبختیان و برخی دیگر از امامیان آموزه محدث را رد کرده‌اند (رک: مفید، اوائل المقالات، ۴۱ به بعد).

۶. صفار، بصائر الدرجات، ۹۱؛ نعمانی، کتاب الغیبه، ۳۱.

۷. صفار، همان؛ ابن بابویه، عیون اخبار الرضا، ۴۶/۱؛ مفید، ارشاد، ۳۴۸؛ طوسی، کتاب الغیبه، ۹۷؛ طبرسی، اعلام الوری، ۳۹۰؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ۲۵۶/۱؛ سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، ۲۰۱.

ایشان در آنها به یک یا چند تن از پیشینیان خود با عنوان محدّث اشاره کرده‌اند؛ مثلاً بنا بر ادعا - امام هشتم، علی الرضا (علیه السلام) (م ۸۱۸/۲۰۳)، برای توصیف [امام] باقر،<sup>۱</sup> امام ششم، جعفر الصادق (م ۷۶۵/۱۴۸)، [امام] حسن و [امام] حسین (علیه السلام) آن را به کار برده است.<sup>۲</sup> عنوان محدّث به‌ویژه برای اشاره به علی (علیه السلام) به کار رفته است؛ در روایات شیعی آمده است که در طول جنگ در برابر قبیله‌های یهودی [بنی] نضیر و [بنی] قریظه، جبرئیل و میکائیل در کنار وی [علی (علیه السلام)] ایستاده بودند و با او صحبت می‌کردند.<sup>۳</sup>

بر جایگاه خاص فاطمه، دختر محمد و مادر حسن و حسین (علیه السلام)، ضمن توصیف او با عنوان محدّثه تأکید می‌شود: «او با آنان (فرشتگان) سخن می‌گفت و آنان با او سخن می‌گفتند».<sup>۴</sup> یکی از موقعیت‌هایی که گفته می‌شود فرشته‌ای با فاطمه صحبت کرده است، زمانی بود که خداوند می‌خواست او را در مصیبت مرگ محمد (علیه السلام) دلداری دهد. فرشته با او سخن گفت (یحدّثها) و از رخدادهای آتی به او خبر داد. علی (علیه السلام) سخنان فرشته را نوشت و این نوشته بعدها با عنوان مصحف فاطمه [علیه السلام] شناخته شد.<sup>۵</sup>

موضوع جالب توجه درباره اصطلاح محدّث، بحثی است که درباره سلمان فارسی پیش می‌آید؛ صحابی‌ای که جایگاه ویژه‌ای در سنت شیعی دارد. هرچند متکلمان شیعه اثناعشری، برخلاف هم‌قطاران‌شان در دیگر شاخه‌های افراطی‌تر تشیع،<sup>۶</sup> درباره سلمان غلو نمی‌کردند؛

۱. صفار، بصائر الدرجات، ۹۲ و ۱۰۸؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۲۹۴/۷.

۲. همان.

۳. صفار، همان؛ مجلسی، همان، ۲۹۲/۷ و ۴۵۹/۹؛ طوسی، امالی، ۲۲/۲؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب: ۲۱۸/۱؛ حلی، مختصر بصائر الدرجات، ۱۱۳. این گزارش نشان می‌دهد در میان آثار شیعی احادیثی باقی ماندند که با این آموزه - که فقط پیامبران می‌توانند فرشته را ببینند - در تناقض هستند. مهم‌ترین نمونه این روایات، سخنی منسوب به [امام] جعفر صادق (علیه السلام) است؛ از وی نقل شده است که برخی از امامان (علیه السلام) علم را در حالی دریافت می‌کنند که «آفریده‌ای (خلقی) بزرگ‌تر از جبرئیل و میکائیل» را می‌بینند (یعاین) (صفار، همان: ۶۲). قابل توجه است که کلینی این روایت را در کتاب معتبر خود، اصول کافی، نیاورده است.

۴. ابن بابویه، علل الشرایع: ۱۸۲. بیان این حدیث چنین می‌رساند که فاطمه هم محدّثه بود و هم محدّثه. فاطمه (علیه السلام) به‌وضوح هم با عنوان محدّثه توصیف شده است (زیرا از فرشتگان پیام دریافت می‌کرد) و هم با عنوان محدّثه (زیرا از پدرش روایت نقل می‌کرد). گفته شده است هر دو لقب درباره مریم [علیه السلام] نیز به‌کار می‌روند (رک: کفعمی، جنة الامان، ۴۷۴ (حاشیه)؛ ابن بابویه، خصال: ۳۸۴ به بعد؛ همو، امالی: ۵۳۰).

۵. صفار، بصائر الدرجات، ۴۲؛ کلینی، اصول کافی، ۲۴۰/۱؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ۱۱۶/۳.

۶. برای آشنایی با باورهای آنها رک:

اما او را عضو برجسته‌ای از اهل بیت [علیهم‌السلام] می‌دانستند. در روایات بسیاری، این معنا چنین بیان شده است که سلمان و اهل بیت [علیهم‌السلام] از یک جنس هستند و از یک ماده (طینت) خلق شده‌اند.<sup>۱</sup> بنابراین او ویژگی‌های ذاتی اهل بیت [علیهم‌السلام] مانند علم مطلق و معصومیت از اشتباه و گناه را داشت؛ او مانند امامان [علیهم‌السلام] هم عالم بود و هم محدث.<sup>۲</sup>

از آنجایی که شیعیان اثناعشری معتقد بودند فقط امامان [علیهم‌السلام] این ویژگی‌ها را دارند، این دیدگاه درباره جایگاه سلمان مشکلاتی اعتقادی را برای آنها به وجود آورد. تلاش‌ها برای حل این مشکلات بر محدث بودن سلمان متمرکز شدند. در برخی روایات شیعی وقت‌ی این اصطلاح برای سلمان به کار می‌رود، تعدیل یا بازتعریف می‌شود. هنگامی که از جعفر صادق [علیه‌السلام] پرسیده شد که چه کسی با سلمان صحبت می‌کرد (یحدثه)؟ - طبق نقل - پاسخ داد:

«رسول خدا [صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم] و امیر مؤمنان (علی [علیه‌السلام])، از میان تمام کسانی که آن دو با آنان سخن گفتند، فقط سلمان محدث شد؛ زیرا آندو راز و دانش مخفی درباره خدا را به او گفتند؛ اسراری که دیگران تحمل آن را ندارند».<sup>۳</sup>

با توجه به این حدیث، سلمان از امتیاز ارتباط مستقیم با فرشته بهره‌مند نبود و از همین رو [مقامش] پایین‌تر از امام است. این مطلب در سخنی منتسب به جعفر صادق [علیه‌السلام] به وضوح بیان شده است:

«او (سلمان) از امام خود نقل می‌کند، نه از خدای خود؛ زیرا فقط حجت (امام) [به صورت مستقیم] از خدا نقل می‌کند».<sup>۴</sup>

به نظر می‌رسد معنای نهفته در این سخن این باشد که نقل از خدا برابر است با نقل از فرشته. راه حل دوم مسأله سلمان را - که بر مفهومی متفاوت بنیاد شده است - شاید بتوان از

L. Massignon, "Salman Pak et les premisses spirituelles de l'Islam iranien", Societe d' Etudes Iraniennes, cahier 7 (1934) [= Opera Minora (ed. Y. Moubarac), I, Beirut 1963, pp. 443-483].

۱. مفید، اختصاص: ۲۲۱؛ نوری طبرسی، نفس‌الرحمان فی فضائل سلمان، ۳۳ و ۳۶.  
۲. صفار، بصائرالدرجات، ۹۲؛ طوسی، امالی، ۲/۲۱؛ مجلسی، بحارالأنوار، ۷/۷۴۹ و ۷/۲۹۱؛ نوری طبرسی، همان، ۷۴-۷۷.

۳. ابن‌بابویه، خصال، ۱۸۳؛ مجلسی، همان، ۶/۷۵۰؛ نوری طبرسی، همان: ۷۵.

۴. کشی، رجال، ۲۰؛ مجلسی، همان، ۶/۷۵۴؛ نوری طبرسی، همان.

داستانی استنباط کرد که در آن جعفر صادق [علیه السلام] در پاسخ شخصی به نام حسن بن منصور می‌گوید: «سلمان محدثی بود که با فرشته‌ای والامقام [ملک کریم] سخن می‌گفت». پرسشگر پافشاری می‌کند که اگر جایگاه سلمان این است، پس جایگاه استاد او (علی) چیست؟ جعفر [صادق علیه السلام] با تندى به حسن می‌گوید: «به کار خود بپرداز (قبل علی شأنک)»<sup>۱</sup>. معنای ضمنی این روایت این است که علی [علیه السلام] - که بالاتر از سلمان است - باید به‌طور مستقیم با خود خدا ارتباط داشته باشد. بنابراین، در این مسأله بین دریافت [الهام] از خدا و دریافت از فرشته فرق گذاشته شده است.

سومین راه حل - که آن نیز بر مقام پایین‌تر سلمان نسبت به امام تأکید می‌کند - با تبدیل محدث به محدث (راوی) میسر شده است. این راه حل بر روایت موثق جابر بن عبدالله انصاری (م ۷۷-۷۸/۶۹۶-۶۹۷م) مبتنی است که محمد [صلی الله علیه و آله] گفت: «هر جامعه‌ای محدثی دارد و محدث امت من سلمان است»<sup>۲</sup>. هنگامی که از محمد [صلی الله علیه و آله] درباره معنای محدث سؤال شد - طبق نقل - این‌گونه پاسخ داد:

«او حقایق پنهانی را آشکار می‌کند که مردم به دانستن‌شان نیاز دارند [...]؛ و بخشی از علم مرا - که مربوط به گذشته و آینده است - در قلب خود حفظ می‌کند»<sup>۳</sup>.

در این مسئله رویکرد دیگری نیز توسط متکلم نامشخص - و احتمالاً متأخر - امامی پیشنهاد شده است؛ او معتقد است هر محدثی ضرورتاً امام نیست؛ زیرا «شنیدن صدای فرشته، بدون دیدنش، مختص امامان نیست». این متکلم فاطمه [علیها السلام] و سلمان را به‌عنوان محدث‌هایی که امام نیستند نام می‌برد.<sup>۴</sup>

۱. [نصر بن صباح البلخی أبو القاسم قال: حدثني إسحاق بن محمد البصري قال حدثني محمد بن عبد الله بن مهران عن محمد بن سنان عن الحسن بن منصور قال قلت للصادق [عليه السلام] أكان سلمان محدثاً؟ قال «نعم». قلت: من يحدثه؟ قال: «ملك كريم». قلت: فإذا كان سلمان كذا فصاحبه أي شيء هو؟ قال: «أقبل علي شأنك» [كشي، رجال، ۲۳؛ T. Nagel, Rehtleitung und Kalifat, Bonn 1975, pp. 186-187.

۲. نوری طبرسی، نفس الرحمان فی فضائل سلمان، ۶۴.

۳. همان.

۴. همان، ۷۷ (به نقل از برخی از مفسران). تعریفی مشابه (درباره فاطمه [علیها السلام]) به محمد بن ابی بکر (م ۶۵۸/۳۸) منسوب است (ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ۳/۱۱۵). مریم، ساره و مادر موسی [علیه السلام] نیز با عنوان محدث

اصطلاح محدّث گاهی معنای فنی خاص خود را از دست می‌دهد و معنایی گسترده‌تر می‌یابد؛ طوری که نه فقط امامان [علیهم‌السلام]، بلکه تمام مؤمنانی را که توانایی دریافت بینش حقیقی را دارند نیز دربر می‌گیرد.<sup>۱</sup> برای نمونه در روایتی از امام رضا [علیه‌السلام] نقل شده است: «من دوست دارم که [هر] مؤمنی محدّث باشد»؛<sup>۲</sup> و در روایتی دیگر، [امام] جعفر صادق [علیه‌السلام] می‌گوید: «ما تا زمانی که کسی محدّث نشده باشد او را فقیه [حقیقی؛ یعنی عالم] به حساب نمی‌آوریم».<sup>۳</sup> هرچند این روایات شبیه آن دست استثنائاتی هستند که قاعده را اثبات می‌کنند؛ اما در مجموع، نویسندگان شیعی، اصطلاح محدّث را ویژه امام می‌دانند.

سنی‌ها، در تقابل آشکار با شیعیان، امامان را محدّث نمی‌دانند؛ البته روایان سنی، اصل مفهوم محدّث را انکار نمی‌کنند. مثلاً از محمد [صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم] نقل شده است که «امت‌های پیش از شما محدّثانی داشتند».<sup>۴</sup> در پاسخی روشن به ادعاهای شیعه دربارهٔ محدّث بودن علی [علیه‌السلام]، روایات اهل سنت از عمر به‌عنوان محدّث امت سخن می‌گویند<sup>۵</sup> و از خود علی [علیه‌السلام] نقل شده است: «ما [این حقیقت را] بیان می‌کردیم که یک فرشته از زبان عمر سخن می‌گوید».<sup>۶</sup> صحت این سنخ اخبار، در جای خود، توسط متکلمان شیعی - که غالباً عمر را عامل اصلی

(محدّثات) وصف شده‌اند (ر.ک: کتاب سلیم بن قیس، ۲۰۱؛ بحرانی، کتاب البرهان، ۱۰۲/۳، پاورقی شماره ۱۷).

۱. برای آشنایی با کاربرد اصطلاح محدّث، به‌ویژه در اندیشه سنی و احمدی ر.ک:

Y ohanan Friedmann, *Prophecy continuous*, University of California Press, Berkeley and Los Angeles, 1989, index, s. v.

بر اساس کتاب ابن تیمیه فقط مردمانی به محدّث نیاز داشتند که پیش از ظهور اسلام می‌زیستند (ابن تیمیه، شرح العقیده الإصفهانیة، ۱۰۷).

۲. إني أحبُّ أن يكون المؤمنُ محدّثاً (ابن‌بابویه، معانی الأخبار ۱۷۲).

۳. ... فإننا لا نعد الفقيه [منهم] فقیهاً حتی يكون محدّثاً (کشی، الرجال، ۹). در هر دو روایت، محدّث به معنای مفهّم آمده است (ر.ک: همین مقاله، پاورقی شماره ۷).

4. A.J. Wensinck and J.P. Mensing (eds.), *C01Jcordance et indices de la tradition musulmane*, Leiden 1936-1964, I, p. 434, s.v. bdth.

ر.ک: قسطلانی، ارشاد الساری: ۱۰۳/۶.

5. A.J. Wensinck, *A handbook of early Muhammadan tradition*, Leiden 1927, p. 234, s.v. «Umar»;

ابن قتیبه، تأویل مختلف الحدیث، ۱۶۲؛ سیوطی، تاریخ الخلفاء، ۷۹؛ هیشمی، صواعق المحرقة، ۹۵.

۶. [کنا تتحدّث أن ملکا یطق علی لسان عمر] اصفهانی، حلیة الأولیاء، ۴۱/۱.

نخستین دسیسه بر ضد علی (علیه السلام) توصیف می‌کنند - به چالش کشیده شده است. نویسنده کتاب سلیم بن قیس، یکی از آثار نخستین شیعی، حکم به بطلان روایاتی کرده که در آنها به محدث بودن عمر اشاره شده است.<sup>۱</sup> دانشمند شیعی، عبدالحسین شرف‌الدین موسوی (۱۸۷۳-۱۹۵۷م)، در تحقیق خود درباره ابوهیره، معتقد است این روایات را ابوهیره سال‌ها پس از مرگ عمر، برای چاپلوسی در برابر امویان جعل کرده است؛ زیرا سیاست آنان بالا بردن ارزش ابوبکر و عمر با هزینه کردن از اعتبار علی (علیه السلام) بود.<sup>۲</sup>

بدون شک هدف این دست ضدحمله‌های شیعه، فقط کوچک کردن عمر نیست؛ بلکه آنها در صدد دفاع از این آموزه نیز هستند که فقط امامان محدث‌اند. البته نکته مهمی وجود دارد که نمی‌توان از آن چشم پوشید: از آنجا که این آموزه، احساسات ضدشیعی را برمی‌انگیخت، گاهی مخفی داشتن آن از بیگانگان، امن‌تر به نظر می‌رسید. این ملاحظه‌کاری مانع از آشکارسازی وجود کلمه «ولا محدث» در قرائت شیعی از قرآن می‌شد (۲۲ [حج]: ۵۲).<sup>۳</sup> فقط یاران وفادار علی (علیه السلام)، مانند محمد بن ابوبکر، از آن قرائت آگاه بودند.<sup>۴</sup> حتی گفته می‌شود حمران بن اعین - یکی از پیروان سینه‌چاک [امام] باقر (علیه السلام) - تا زمانی که امام وجود این قرائت را برای او فاش نکرده بود، از آن اطلاعی نداشت.<sup>۵</sup> تمایل یا خودداری یک امام برای آشکار ساختن آموزه محدث‌ون برای شخصی خاص، به معیاری برای تعیین قابل اعتماد بودن یا نبودن آن شخص در نظر آن امام تبدیل شد. این نکته روشن می‌کند که - مثلاً - چرا

۱. سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، ۹۸؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۱۳۷/۱. انتساب این اثر به سلیم بن قیس هلالی تابعی، مسأله‌ای بسیار بحث‌برانگیز در میان عالمان شیعی بود. گلدزبهر با برخی از نویسندگان متأخر شیعی هم عقیده است که می‌گویند این کتاب احتمالاً ساختگی است (MS, II, pp. 10-11)؛ در حالی که سزگین (GAS, I, p. 526) پیشنهاد می‌کند مسأله بازبینی شود.

۲. موسوی، ابوهیره، ۱۳۵-۱۳۷.

۳. این نکته با این اصل کلی سازگاری دارد که به دلیل تقیه، کسی نباید قرائت خاصی را که در منابع ائمه (علیهم السلام) نقل شده است، در قرائت قرآن وارد کند (ر.ک: مجلسی، بحار الأنوار، XIX/i/20).

۴. صفار، بصائر الدرجات، ۱۰۸؛ مفید، اختصاص: ۳۲۹؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب: ۱۱۵/۳؛ مجلسی، همان، ۲۹۴/۷؛ نوری طبرسی، نفس الرحمان فی فضائل سلمان، ۷۶. در آثار شیعی نقل شده است که محمد بن ابی بکر پدر خود را به دلیل غضب حق خلافت علی، نفرین کرد [تبری جست] (ر.ک: مفید، همان، ۷۰).

۵. صفار، همان، ۹۲ و ۱۰۷؛ نوری طبرسی، همان.



روایت‌های مخالفی دربارهٔ محدث کوفی حکم بن عتیبه (م ۱۱۴-۱۱۵/۷۳۳-۷۳۳) وجود دارد. طبق یک نقل، [امام] باقر [علیه السلام] حرمان بن اعین را به این دلیل که به حکم گفته بود امامان محدث هستند، سرزنش کرد؛<sup>۱</sup> اما در سایر روایات، چنین توصیف شده است که حکم این مطلب را از امام چهارم، علی زین العابدین [علیه السلام] (م ۹۲/۷۱۰-۷۱۱ یا ۹۴/۷۱۲-۷۱۳)، دریافت کرده<sup>۲</sup> و آن را از شاگرد سابق خود، حرمان، دریغ داشته است؛<sup>۳</sup> حال آنکه در گزارشی دیگر گفته می‌شود [امام] باقر [علیه السلام] به برادر حرمان، زراره، دستور می‌دهد که «به حکم بن عتیبه بیاموز که اوصیای علی (امامان) محدث هستند». این روایت‌های مخالف، بیانگر برخورد دوگانهٔ شیعه با حکم است؛ امری که در توصیفات متعارض آثار رجالی شیعه دربارهٔ او بروز می‌یابد. رجالی قرن چهارم، ابو عمرو محمد بن عمر کشی - که عبارات موهنی را از امام پنجم و امام ششم [علیه السلام] دربارهٔ حکم نقل می‌کند<sup>۴</sup> - گزارش می‌دهد که حکم سنی (من فقهاء العامه) یا مرجئی بوده است؛<sup>۵</sup> در حالی که ابو جعفر طوسی (م ۴۶۰/۱۰۶۷) معتقد است او زیدی بتری بوده است.<sup>۶</sup> از سوی دیگر، شرف‌الدین موسوی، نقل قول‌هایی را از منابع سنی می‌آورد تا وفاداری حکم به آرمان تشیع امامی را ثابت کند.<sup>۷</sup>

شاید بتوان اهمیت آموزهٔ محدثون را چنین جمع‌بندی کرد:

- ۱- در چارچوب تشیع اثناعشری این مفهوم جایگاهی را برای امام بنا می‌نهد که طبق آن، امام علم را به صورتی دریافت می‌کند که انسان‌های عادی از آن محروم هستند.
- ۲- این مفهوم در مجادلات ضدسنی نشان می‌دهد که امامان، به‌ویژه علی [علیه السلام]، از دیگر

۱. در منابع شیعی، نام او گاه به اشتباه حکم بن عیینه آمده است.

۲. کشی، رجال، ۱۵۸؛ استرآبادی، منهج المقال، ۱۲۴.

۳. صفار، بصائر الدرجات، ۹۱؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۲۹۴/۷.

۴. صفار، همان، ۹۲ و ۱۰۷؛ نوری طبرسی، نفس الرحمان فی فضائل سلمان، ۷۶؛ مفید، اختصاص، ۲۸۷. بر اساس گزارش‌ها، پیش از آنکه حرمان شیعه شود، حکم استاد وی بوده است (کشی، همان: ۱۸۳).

۵. [أَعْلَمُ الْحَكَمَ بِنِ عُبَيْتَةَ أَنْ أَوْصِيَاءَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُحَدَّثُونَ]؛ بصائر، همان، ۹۲؛ مجلسی، همان، ۲۹۲/۷.

۶. کشی، همان، ۱۸۲-۱۸۳؛ کلینی، اصول کافی، ۳۹۹/۱-۴۰۰.

۷. کشی، همان، ۱۸۳؛ استرآبادی، منهج المقال، ۱۲۱.

۸. طوسی، کتاب الرجال، ۱۷۱؛ استرآبادی، همان.

۹. موسوی، مراجعات، ۹۱. برای آشنایی با نمونه زندگی‌نامه‌های سنی نوشت حکم بن عتیبه رک: ذهبی، تذکره

الحفاظ، ۱۱۷/۱؛ عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۴۳۲/۲-۴۳۴.

مسلمانان، از جمله معروف‌ترین صحابی‌های پیامبر [ﷺ]، بالاتر است.

۳- در عین حال محدث بودن امامان [ﷺ]، بر آموزهٔ برتری محمد بر امامان [ﷺ] تأکید می‌کند. نویسندگان اثناعشری در مجادلات خود برابر گروه‌های افراطی شیعه (که برتری پیامبر [ﷺ] را انکار می‌کردند) بر این آموزه (که تشیع اثناعشری را در مسیر اصلی اعتقاد اسلامی نگاه داشته است) تأکید کرده‌اند. یکی از این گروه‌ها خطابه بود که بنیان‌گذار منتسب آن، ابوخطاب محمد بن ابی‌زینب، در اصل یکی از پیروان وفادار امامیه بوده است.<sup>۱۰</sup> در روایتی شیعی، [امام] باقر [ﷺ] بیان می‌کند که ابوخطاب از راه راست منحرف شد؛ زیرا تفاوت بین محدث و پیامبر را نفهمید.<sup>۱۱</sup> همچنین روایت شده است که [امام] باقر [ﷺ] این گفته را که «محدث بودن علی به این معناست که او پیامبر نیز بود» رد کرد و علی [ﷺ] را با یار سلیمان (صاحب سلیمان، یعنی آصف بن برخیا)، صاحب موسی (اشاره به خضر یا یوشع)، و ذوالقرنین (اسکندر بزرگ) مقایسه کرد که تمامی آنان گرچه دانش عظیمی داشتند [بودند]، اما پیامبر نبودند.<sup>۱۲</sup>

۱. برای نمونه‌هایی درباره خطابه رک: نویختی، *فرق الشیعه*، ۳۷-۴۱ و ۵۸-۵۹؛ ناشی اکبر، *مسائل الامامه*، ویرایش فان‌اس در: Frahe Mu'tazilitische Haresiographie, Wiesbaden 1971, p. 47.

۲. صفار، *بصائر الدرجات*، ۷۱ و ۹۱؛ مجلسی، *بحار الأنوار*، ۲۹۱/۷؛ کلینی، *کافی*، ۱/۲۷۰.

۳. صفار، *بصائر الدرجات*، ۹۲ و ۱۰۶؛ کلینی، همان، ۱/۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۱؛ مفید، *اختصاص*، ۲۸۶-۲۸۷؛ مجلسی، همان، ۱/۱۶۱، ۱۶۵ و ۲۹۶ و ۴۵۹/۹. یوشع نیز گاهی پیامبر دانسته شده است (مثلاً رک: شریف المرتضی، شافعی، ۱۵۶ به بعد). شایان ذکر است که برخی از منابع شیعی خضر را نیز پیامبر می‌دانند (مثلاً رک: محسن فیض، *تفسیر الصافی*، ۲۷۵). در برخی احادیث تأکید شده که علم امام، بیشتر از علم موسی و خضر است؛ زیرا آن دو فقط علم به گذشته را داشتند، در حالی که امام آینده را نیز دارد (رک: کلینی، *اصول کافی*، ۱/۲۶۰؛ محسن فیض، همان؛ صفار، همان، ۶۲).

- ابن بابویه، محمد بن علی، *علل الشرایع*، نجف، بی‌نا، ۱۳۶۹ق.  
 ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *مناقب آل ابی طالب* (علیه السلام)، نجف، بی‌نا، ۱۹۵۶م.  
 صفار قمی، بصائر الدرجات، تهران، بی‌نا، ۱۳۸۵ق.  
 طوسی، ابوجعفر، *امالی*، نجف، بی‌نا، ۱۳۸۴ق.  
 فیض، محسن، *تفسیر الصافی*، ایران، بی‌نا، ۱۳۱۱ق.  
 قسطلانی، ارشاد الساری، قاهره، بی‌نا، ۱۳۲۵ق.  
 قمی، سعد بن عبدالله، *المقالات والفرق*، تهران، بی‌نا، ۱۹۶۳م.  
 قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر*، نجف، بی‌نا، ۱۳۸۶ق.  
 کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، تهران، بی‌نا، ۱۳۷۵ق.  
 \_\_\_\_\_، *روضه کافی*، تهران، بی‌نا، ۱۳۷۷ق.  
 مفید، محمد بن محمد، *اوایل المقالات*، تبریز، بی‌نا، ۱۳۷۱ق.  
 نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشیعه*، استانبول، بی‌نا، ۱۹۳۱م.  
 نوری طبرسی، *نفس الرحمن فی فضائل سلمان*، تهران، بی‌نا، ۱۳۸۵ق.

D.M. Donaldson, *The Shi'ite religion*, London 1933.

*La philosophie Shi'ite* (ed. H. Corbin and O. Yahia), Tehran and Paris 1969; H. Corbin, *Histoire de la philosophie islamique*, I, Paris 1964, pp. 82, 89.

L. Massignon, «Salman Pak et les premices spirituelles de l'Islam iranien», *Societe d'Etudes Iraniennes*, cahier 7 (1934) [= *Opera Minora* (ed. Y. Moubarac), I, Beirut 1963].

T. Nagel, *Rechtleitung und Kalifat*, Bonn 1975,

Y ohanan Friedmann, *Prophecy continuous*, University of California Press, Berkeley and Los Angeles, 1989, index, s. v.

A.J. Wensinck and J.P. Mensing (eds.), *C01Jcordance et indices de la tradition musulmane*, Leiden 1936/1964-, s.v. bdth